



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان زمانی به عنوان یک قطب مهم فرهنگی برای حوزه کودک و نوجوان به حساب می‌آید، اما حالا ...

کانونی که بود، کانونی که هست

محمدحسین سلطانی خبرنگار

چندان از زمانی که بچه‌ها برای خانه سومشان قصه می‌نوشتند نگذشته. زمانی که بچه‌ها بعد از فرستادن متن‌ها و داستان‌هایشان به آن و گرفتن نوشته‌تشریح از سمت مسئولان کانون پرورش فکری محله‌هایشان ذوق زده می‌شدند و خود را در قامت دولت‌آبادی‌ها، مرادی‌کرمانی‌ها و کیارستمی‌های آینده می‌دیدند. کانون پرورش فکری زمانی سوخت موشک فرهنگ کشور بود حالا اما اوضاع فرق کرده. بیاید طور دیگری نگاه کنیم، ساعت حوالی یک بعدازظهر و هنگامی که زنگ آخر مدرسه می‌خورد، از بچه‌ها این سؤال را بپرسید: «عضو کانون پرورش فکری کودکانید؟» اصلا این سؤال را فراموش کنیم. از بچه‌ها بپرسید اصلا می‌دانند کانون پرورش فکری کودکان چیست؟ بر اساس آمار از هر ۱۰۰ دانش‌آموز ایرانی تنها حدود ۵ نفر عضو این مؤسسه‌اند، البته اگر تعداد زبان‌آموزان این سازمان را حذف کنیم عملاً این عدد به حدود یک نفر خواهد رسید. این استقبال چشمگیر دانش‌آموزان از کانون پرورش فکری را در گوشه‌ای از ذهن بگذارید و خودتان را برای اظهارنظر مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان آماده کنید. حامد علامتی در گرماگرم تابستان ۱۴۰۲ وعده‌هایی چون ساخت دیزنی‌لند ایرانی- اسلامی را می‌داد. وعده‌ای که با گذشت ۳ سال از مدیریت علامتی به رؤیای مدیریتی شنبیه‌تر است تا وعده‌ای قابل تحقق، اما علامتی کدام کانون پرورش را تحویل گرفت و چه چیزی را در صورت تغییر تحویل خواهد داد؟

با چه چیزی طرفیم؟

علامتی پیش از آنکه مسئولیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را قبول کند در سازمان تبلیغات اسلامی مسئولیت‌هایی را در زمینه معاونت پارلمانی و دبیرکل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان بر

عهده داشته است. او در ابتدای حضورش در این سازمان از بی‌نیازی کشور به جشن‌هایی مانند هالووین و کریسمس می‌گفت و ایده‌هایی کلان و البته جذاب با مطرح می‌کرد. با این حال باید به این نکته توجه داشت سازمانی که علامتی در آن مسئولیت گرفته بود، شرایط ویژه‌ای در تمام دوره‌ها داشته است. سال‌هاست هنگامی که نظرها به سمت آموزش و پرورش و نهاد‌های زیرمجموعه آن می‌رود، اولین چیزی که به ذهن مردم می‌رسد، کمبود بودجه در این وزارتخانه است. در این وضعیت بی‌پولی، دادن ایده‌های محکوم به شکستی چون دیزنی‌لند اسلامی، یا نشان از دور بودن جدی مدیران فرهنگی کانون در سال‌های گذشته از مسائل و مشکلات این سازمان است یا سنگ بزرگی که نزدیک قرار است به بودجه همیشه کم آموزش و پرورش ربط داده شود. مدیرانی که در ابتدای فعالیت‌هایشان خبر از پروژه‌های کلان چندده میلیاردی می‌دهند و در سال‌های پایانی مدیریت، به تبدیل کردن مراکز کانون پرورش به گیم‌نت راضی می‌شوند. مثال بارز این اتفاق هم در کانون پرورش فکری چهارمحال و بختیاری رخ می‌دهد. مدیر کانون پرورش فکری چهارمحال و بختیاری در گفت‌وگو با ایسنا یکی از دستاوردهای خود را خرید پلی‌استیشن و میز پینگ‌پنگ در راستای نوسازی و شاداب‌سازی عنوان می‌کند. اینکه قرابت میان خریدن میز پینگ‌پنگ و دیزنی‌لند اسلامی در چیست را باید آقایان مدیر پاسخ دهند، اما با همین مقایسه‌هاست که مشخص می‌شود مدیران کانون پرورش فکری به شکلی سخت با دیوار واقعیت برخورد کرده‌اند. پیش از صف کشیدن مدیران سال‌های اخیر کانون پرورش فکری برای برخورد با دیوار واقعیت، این کانون وظیفه‌ای مشخص و واضح داشت. کانون قرار بود برای کودکان و نوجوانان کار کند. در نگاه اول شاید این موضوع ساده به نظر برسد اما با کمی عمیق‌تر نگریستن به این موضوع ابعاد تازه‌ای از آن مشخص می‌شود شاید اولین سؤالی که مدیران این

سازمان باید به آن پاسخ دهند این است که کانون پرورش فکری دقیقاً قرار است چه کاری انجام دهد؟

افتخاری به نام اسم روی پوستر

کانون پرورش فکری در دوران علامتی با این نگاه پیش رفت تا از دید تصدی‌گری به سمت تولی‌گری برود. یعنی به جای آنکه تولیدات توسط خود کانون انجام شود، کانون پرورش فکری به سمت حمایت از آثار مطرح برود. با همین نگاه بود که آثاری چون «بچه‌زنگ»، «یدو» و «باغ کیانوش» با حمایت کانون پرورش فکری تولید شدند و به پیش رسیدند. البته این ایده‌محصور به دوره علامتی نبود. در چند سال اخیر کانون پرورش فکری با این نگاه جلو می‌رود که نام خود را با دخیل شدن در چند اثر سینمایی زنده نگه دارند اما موضوع این است که حضور اسم کانون پرورش فکری روی پوستر چند فیلم نمی‌تواند جوابی برای عملکرد ضعیف بیش از هزار مرکز سیار و غیرسیار کانون پرورش فکری باشد. مسئله اصلی درباره این سازمان عریض و طویل این است که میان آنچه در اتاق‌های ساختمان خیابان خالد اسلامبولی، پلاک ۲۴ یا خیابان فاطمی، خیابان حجاب رخ می‌دهد با آنچه در هزار و اندی مرکز این سازمان، تفاوتی از زمین تا آسمان دارد. کانون پرورش فکری فراموش کرده که آغاز این سازمان بر محوریت کتاب بود. بچه‌هایی که در روستاها، مناطق دورافتاده یا حتی در همین شهر تهران، با چنان ذوقی کارت عضویت در کانون پرورش را می‌گرفتند و در جهانی غرق می‌شدند که قرار نبود چیز دیگری جای آن را پر کند. بچه‌ها پس از مدرسه خود را به مکانی می‌سپردند که وجه دیگری از رشد آن‌ها را برعهده می‌گرفت.

کانون پرورش فکری جا ندارد!

در سال‌هایی که این نهاد دوران اوج خود را سپری می‌کرد، تولیدات این

مجموعه درست از دل آن متولد می‌شد. تولیداتی که رنگ و بوی همان اتاق‌هایی را می‌داد که برای بچه‌ها جهان جدیدی را خلق می‌کرد، اما با گذشت سال‌های اوج و ثبات در کانون پرورش فکری و تولیدات افرادی چون کیارستمی، بهرام بیضایی و امیر نادری، حالا کانون جدای از بیرون‌سپاری به تکنیک‌های جذب به هر نحوی افتاده است که خوب به شکلی مشخص در آن موفقیتی ندارد. نکته مهمی که باید به آن اشاره شود این است که کانون اصولاً فراموش کرده که باید برای کودکان کار کند. فراموش کرده مخاطبان آن به گستره‌های ایرانند و با یک دیزنی‌لند اسلامی در شهرک غرب نمی‌توان بهار کانون پرورش را به تمام کشور رساند. البته تنها با ایده دیزنی‌لند اسلامی که در نهایت چیزی شبیه به یک مال نیمه‌کاره شد، نمی‌توان عملکرد مدیران کانون را در سال‌های اخیر نقد کرد، بلکه مهم‌تر از این موضوعات، مسئله عدالت است که عملاً زیر سؤال رفته. مدیران کانون در اوایل دهه ۹۰ این موضوع را در نظر داشتند که به رکورد ۲۰۰۰ مرکز در کشور برسند، اما این رخداد نه‌تنها اتفاق نیفتاد، بلکه تعداد مراکز کانون از حدود ۱۹۰۰ مرکز رو به کاهش رفت تا زمانی که این عدد به حدود ۱۱۰۰ مرکز در سال‌های اخیر رسیده است.

اینکه چطور این مراکز در سال‌های اخیر تعطیل شدند و آیا این اتفاقات پیرو چابک‌سازی در آموزش و پرورشند یا خیر هنوز محل بحثی جدی است؛ اما وضعیت فعلی کانون پرورش فکری عملاً صدای نویسندگان حوزه کودک و نوجوان را هم درآورده. انجمن نویسندگان کودکان و نوجوانان در نامه‌ای به وزیر آموزش و پرورش دقیقاً به این نکته اشاره می‌کنند که کانون پرورش فکری کودکان که روزگاری قرار بود پناه بچه‌ها باشد تا با کتاب زیست کنند، حالا محیط‌های خود را از دست می‌دهد و تولید آثار مشترک خود را توانمند و در صحنه نشان می‌دهد. در صورتی که پشت این کانون پرورش، وعده، میز، صندلی و کتاب‌های خاک‌خورده نهفته است.

باغ کانون برخلاف گذشته پربار نیست



امیر عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

از ابتدای شکل‌گیری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۴ اتفاقات ویژه‌ای در جذب نگاه فرزندانش این مملکت به فعالیت‌های فرهنگی، خاصه سینما رقم خورد. در همین راستا بود که امور سینمایی کانون در سال ۱۳۴۸ به وجود آمد و در قالب ساخت فیلم‌های کوتاه، بلند و انیمیشن خوراک فکری بسیار خوبی را برای مخاطبان خود فراهم کرد. گردانندگان این نهاد مهم فرهنگی و تربیتی در پیاده کردن اهداف‌شان موفق شدند و حتی توانستند با فیلم «بچه‌های آسمان» به عنوان یکی از محصولات مهم خود به جمع پنج فیلم نهایی فهرست اسکار در بخش بین‌المللی هم راه پیدا کنند و راه در دست ورود به عرصه‌های جهانی را پیش پای مدیران فرهنگی کشور قرار دهند. راه درست این بود که آثار کودک و نوجوان ما با معرفی بچه‌های ایران به دنیا هم چهره کشور را آنگونه که هست به مردم و سینمادوستان دنیا نشان می‌دادند و هم برای اینکه به چشم جشن‌ها و جشنواره‌های غربی بیایند نیازی به اغزوتیک شدن نداشتند. اکنون که در حال نگارش این متن هستم فعالیت‌های کانون در حوزه سینما به ۴۵۴ فیلم بلند، کوتاه و پویانمایی رسیده ولی از نقش معنوی و جایگاه اقتصادی آن در چرخه سینمای ایران نسبت با سال‌های پیش کاسته شده و این مسئله‌ای است که نمی‌توان از کنار آن به‌سادگی عبور کرد؛ حتی فیلم سینمایی «باغ کیانوش» هم در جایگاه یکی از مهم‌ترین آثار کانون و یکی از بهترین فیلم‌های سینمایی ایران در چندسال گذشته شاید نتواند حضور موفق در گیشه داشته باشد و پای مخاطبان هدفش را به سینما باز کند که این مهم به دلایل مختلفی ازجمله شرایط پیش در سینمای ایران و همچنین تصمیمات داخلی کانون بازمی‌گردد که در ادامه به هر دوی این موارد خواهیم پرداخت اما پیش از آن باید نگاهی به تاریخچه پربار این سنگر مهم و قابل‌اتکای فرهنگی در حوزه تولید و پخش آثار بلند و کوتاه سینمایی بیندازیم.

سال‌هایی که سینما مهم بود

محمدرضای اصلانی، عباس کیارستمی و بهرام بیضایی با هر

را آموزش می‌دادند. به سیاهه این آثار که نگاه می‌اندازیم درمی‌یابیم اگر دیگر بخش‌های سینمای ما هم مانند کانون عمل می‌کردند وضعیت به گونه دیگری رقم می‌خورد، زیرا فیلم‌ها بلند داستانی کانون علاوه بر اینکه رگه‌های قصه‌گویی‌شان را حفظ می‌کردند متکی به حضور چهره‌ها نیز نبودند و بار سبک روایت را به دوش بچه‌ها می‌انداختند. یا ورود به دهه ۶۰ چهره‌هایی نظیر ابراهیم فروزش، محمدعلی طالبی، امیر نادری (که پیش‌تر با فیلم «سازدهنی» در دهه ۵۰ با کانون همکاری کرده بود) و... به عنوان سرمایه‌های انسانی کانون به کار خود در زمینه سینما ادامه دادند و تا اواخر دهه ۷۰ هم غذای فرهنگی کودکان و نوجوانان را تهیه کردند ولی با ورود به دهه ۸۰ و بعد از آن روند صعودی فعالیت‌های فرهنگی با کاهش رو به رو شد و هیچ‌وقت به دوران پرشکوهِ گذشته بازنگشت.

فصل سوت و کور سینما

با ورود به دهه ۹۰ هرچند نفس‌های سینما در کانون به شماره و از تب‌وتاب نیفتاد ولی دوران خوش سپری شده بود و خبری از محصولات سینمایی درجه‌یک برای کودکان و نوجوانان نبود. فیلم‌هایی نظیر «کلانتری غیرنفاعی» ساخته عبدالله صمدی که با فروش ۵۸۶۰ بلیت تنها توانست کمی بیش از ۱۵ میلیون تومان به حساب سینماداران و کانون پرورش فکری واریز کند و در رتبه شصت و پنجم اکران سال ۱۳۸۹ قرار بگیرد. این درحالی بود که سینمای کودک و نوجوان و متولی آن یعنی کانون در دهه‌های قبل سهم خوبی از فروش فیلم‌ها را به خودش اختصاص می‌داد ولی موفقیت آثار کانونی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تبدیل به یک رویه ثابت در دهه‌های بعد نشد و بسیاری را نسبت به حضور در عرصه سینمای کودک و نوجوان دلسرد کرد. محمدعلی طالبی، کارگردان فیلم «پایان رویاها»، در مصاحبه‌ای که اداره‌کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون با وی انجام داد در رابطه با بهبود شرایط فیلم‌های کودک و نوجوان گفت: «فعالیت سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان باید به سمتی ادامه پیدا کند که این نهاد بتواند پخش و توزیع و همچنین اکران تمامی فیلم‌های کودک و نوجوان را برعهده بگیرد و از طرفی برای آگاهی عمومی مردم و دعوت آن‌ها به سینما از تیزرهای تلویزیونی و ویلوردهای فراوان هم بهره‌برده». او در ادامه افزود: «پخش و مارکت‌های جهانی زمانی اتفاق می‌افتد که کانون

کمی از نقش تولیدکننده فاصله بگیرد و بیش‌تر نقش توزیع‌کننده داشته باشد تا هنرمندان بدانند می‌توانند فضای برای بروز و ظهور استعداد‌های خویش به دست بیاورند و در ادامه کارگردان‌ها نیز بدانند سال‌هایی وجود دارد که آثار آنان را به نمایش بگذارد.» اما وقتی به وضعیت فیلم‌های تولیدشده توسط کانون در این سال‌ها نگاه می‌کنیم تلخی شکست نسبت به شیرینی پیروزی قالب می‌شود و این اتفاق، سخت‌آزمای می‌دهد. کافی است به پرونده فیلم‌های تولیدشده در این نهاد نظر بیندازیم و آن‌ها را باز کنیم. «در آغوش درخت، محصول مشترک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سازمان سینمایی سوربه با وجود اینکه نماینده ایران در اسکار ۲۰۰۵ است ولی حال و روز چندان خوشی در اکران سال جاری ندارد و با قرار گرفتن در رتبه بیستم فروش از میان ۴۱ فیلم اکران‌شده همچنان به کارش ادامه می‌دهد و در فرصت باقی‌مانده اکران مخاطبان کمی نسبت به حضور این اثر در سالن‌های سینما آگاهی دارند. «یدو» کیس مطالعاتی جالب‌تری نسبت به در آغوش درخت است. این اثر در سی‌ونهمین دوره جشنواره فجر سیمرغ بلورین بهترین فیلم رادربافت کرد ولی پیش از اینکه خواهد در اکران عمومی فرصتی برای عرض‌اندام داشته باشد دو نویسنده تلویزیونی پخش شد و عملاً مخاطبان بالقوه‌اش را برای حضور در سالن‌های سینما از دست داد! نادیده گرفتن ظرفیت‌های اکران سینمایی توسط کانون و دیگر نهادها و سازمان‌هایی که با ایشان به‌صورت مشترک در تولید و پخش فیلم همکاری می‌کنند با نمایش مهم‌ترین فیلم جشنواره دوره سی‌ونهم فجر در سینمای جمهوری اسلامی رسم ناخوشایندی است که تکرار آن به مرگ قطعی سینمای غیرکمدی ایران منجر می‌شود و کانون هم نباید دوباره نسبت به مفسده‌های که این رویه برمی‌انگیزد چشم‌پوشی کند. در میان فیلم‌های کانون در سال‌های اخیر، انیمیشن «بچه‌زنگ» با فروش ۶۲ میلیارد تومانی در سال ۱۴۰۲ رتبه خوب ششم را به دست آورد و توانست پای بسیاری از کودکان و خانواده‌های آن‌ها را به سینما باز کند. همانطور که محمدعلی طالبی در حاشیه اکران فیلمش عنوان کرد، مسئله پخش برای آثار منتسب به کانون پرورش فکری جدی است و آن‌ها باید بتوانند نقشی ویژه در این زمینه ایفا کنند و از سوی دیگر دولت هم باید دست‌به‌کار شود و با پرداخت بودجه‌های مناسب به کانون، وضعیت سینمای کودک و نوجوان را سر و سامان دهد.